

# به یاد مصیبت جانسوز وفات

## رسول اکرم ﷺ

[ترجمہ کتاب: تذکروا مصیبة وفاة الرسول ﷺ فإنها أعظم

المصائب].

ترجمہ:

اسحاق دبیری رحمۃ اللہ علیہ

آمادہ شدہ در:

مرکز پژوهش دار القاسم

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

**www.aqeedeh.com**

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

#### سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.shabnam.cc

www.kalemeh.tv

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.zekr.tv

www.mowahedin.com

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.nourtv.net

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

رحلت حضرت رسول ﷺ.....	۳
وصیت‌های پیامبر اکرم ﷺ در آخرین لحظات حیاتشان.....	۲۲
سوگواری «ام ایمن» و تحریک کردن ابوبکر و عمر <small>رضی الله عنهما</small> برای	
گریستن.....	۲۷
بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ.....	۲۸



## رحلت حضرت رسول ﷺ

ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است، ستایش مخصوص خدایی است، که با مرگ ستمگران را مقهور و مغلوب ساخت و ستایش برای خدایی که به وسیله مرگ بلندپروازیهای پادشاهان را پایان داد و زندگی آنها را از قصرها به گورستانها و از روشنایی و زرق و برق کاخها به تاریکی قبرها، و از عشق بازی با زنان و جوانان به سوی دردها و مشقت‌های جانکاه و از بهره‌مندی و زندگی در رفاه و آرامش همراه با طعام و شراب به چهره کشیدن در نقاب خاک سوق داد.

خداوندا، ما تنها به تو اعتماد می‌کنیم و به تو امیدوار و تسلیم تو هستیم، خود را به تو وامی‌گذاریم و تنها به تو توکل می‌کنیم و فقط به کرم و بخشش‌های تو امیدواریم. گواهی می‌دهم که به راستی خدایی جز خدای یکتا نیست و او هیچ شریکی ندارد. یکتای بی‌رقیبی که هیچ مخالفی ندارد. بی‌نیازی که هیچ چیزی نه در زمین و نه در آسمان [نمی‌تواند] او را ضعیف و ناتوان سازد و همه آسمان‌ها و زمین در اختیار اوست.

کسی نمی‌تواند حکم و فرمان او را برگشت دهد.

ازلی و ابدی فقط اوست. پنهان و پیدایی که فراتری غیر از او نیست و به کنه همه چیز آگاه و عالم است و قدرت او بر همه چیز احاطه دارد. او زنده‌ای جاودان، صاحب ملک و ملکوت، و شکوه و قدرت مطلق است که مرگ و نیستی را بر عالم و کائنات مقدر ساخت و خود جاودان و ابدی است.

و گواهی می‌دهم که پیامبرمان حضرت محمد ﷺ بنده و فرستاده خداوند است که مأموریتش را انجام داد و امانت خود را ابلاغ و مردم را نصیحت کرد. خداوند متعال به وسیله او غم و اندوه را از بین برد، وی پروردگارش را اطاعت کرد و دعوت او را لبیک گفت، در راه حق تلاش کرد و به ندای [فرشته حق] جواب داد. در طول زندگیش با سختی‌های [زیادی] دست و پنجه نرم کرد و موانع و مخالفت‌های فراوانی را از سر راه برداشت. برای هدایت گمراهان و راهنمایی سرگشتگان راه [نجات] را نشان داد تا اینکه ناآگاه را تعلیم داد، منحرف و گمراه را به سمت راستی هدایت کرد و ترسو را اطمینان بخشید، مضطرب را تسلی داد و انوار الهی و خیر و ایمان و توحید را گستراند، همان گونه که خورشید نورش را در تمام روز می‌گستراند. پس خداوندا به او که پیامبر این امت است و برای دعوت و رسالت الهی فرستاده شده بهترین پاداش را عنایت بفرما.

و بر پیامبرمان (محمد)، ﷺ و خاندان و یارانش و همه کسانی که از هدایت او پیروی می‌کنند و به روش او عمل می‌نمایند و دنبال‌رو اویند، رحمت را افزون و مبارک بفرما.

اَمَّا بَعْدُ:

بی‌تردید خداوند زمین را آفرید و از میان تمام سطح زمین سرزمین حرم را برگزید و آن را بر اماکن دیگر برتری داد. و آسمانهای هفتگانه را آفرید، و بالاترین آنها را انتخاب نمود و آن را به سبب نزدیکی به کرسی و عرش خودش بر دیگر آسمانها برتری داد.

خداوند بهشت‌ها را آفرید [و از میان آنها] بهشت فردوس را بر سایر بهشت‌ها ترجیح داده و سقف آن را عرش رحمان قرار داد.

و خداوند فرشته‌ها را خلق و از میان آنها جبرئیل و اسرافیل و میکائیل را انتخاب نمود.

پس جبرئیل صاحب وحی و پیامی است که قلوب و ارواح به آن زنده است.

و میکائیل صاحب قلمرویی شد که حیات زمین و همه موجودات زنده، وابسته به آن است.

و اسرافیل، دارنده شیپوری است که همگان به وسیله آن در روز رستاخیز برانگیخته می شوند.

و خداوند انسان را خلق کرد و از میان آنها پیامبران و فرستاده‌گان خود را برگزید و از فرستاده‌های خود پنج پیامبر اولوالعزم را انتخاب نمود و از میان پیامبران اولوالعزم دوست و عزیز خود حضرت محمد ﷺ را برگزید و او را بر همه مخلوقات برتری داد. سخن گفتن درباره رسول خدا ﷺ چقدر شیرین است!

او پیشوای پیامبران و پرهیزگاران و پیشوای پاکان، آخرین پیامبر، سرور بزرگان، و صاحب شفاعت عظمی در روز قیامت، مقام محمود بلندمرتبه، پرچم برافراشته شده [اسلام] و حوض کوثر است. خداوند به او سعة صدر داد و [او را از بند غم و حیرت رها ساخت] و نام و یاد او را بلندمرتبه و گرامی کرد. و بار سنگین را از [دوش] او برداشت و او را از همه زشتی‌ها پاک و منزّه نمود.

عقل او را منزّه نمود، پس فرمود: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى ۚ﴾ [النجم: ۲]. «یار شما [محمد ﷺ] گمراه نشده و به بیراهه نرفته است».

او را در راستی و صحت [قولش پاک نمود] و فرمود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۚ﴾ [النجم: ۳]. «و از روی هوی و هوس سخن نمی گوید».

او را در تعلیم دادن [بوسیله جبرئیل] پاک و بریء کرد و فرمود: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ ۖ﴾ [النجم: ۵]. «[جبرئیل] بس نیرومند بدو آموخته است».

بینایی او را از عیب و نقص منزّه نمود و فرمود: ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ۖ﴾ [النجم: ۱۷]. «چشم [محمد در دیدن، به چپ و راست] منحرف نشد [و به خطا نرفت] و سرکشی نکرد [تنها به همان چیزی نگریست که می بایست ببیند و بنگرد]».

و قلب او را پاک گردانید و فرمود: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ [النجم: ۱۱]. «دل [محمّد] چیزی را که دیده بود تکذیب نکرد».

و سینه‌اش را پاک و بی‌آلایش ساخت و فرمود: ﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ [الشّرح: ۱]. «آیا ما سینه تو را نگشودیم و سعه صدر به تو ندادیم [و دلت را از بند غم و حیرت رها نساختمیم و تاب تحمل نابسامانیهای جاهلیت و سختیهای مسئولیت بزرگ نبوت را به تو عطاء نکردیم]».

او را کاملاً پاک و منزّه گردانید و فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم: ۴]. «تو دارای اخلاق بزرگ [یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده] هستی». پس او حبیب خدا و دوست اوست و او بزرگوارترین آفریده خداوند - عزّ و جل - است. بی‌تردید خداوند از همه پیشینیان عهد و پیمان [موکد] گرفته، که به حضرت رسول اکرم ﷺ ایمان بیاورند و او را آن هنگام که فرستاده شد یاری بدهند. هم چنان که خداند بزرگ و والا مرتبه در سوره آل عمران فرموده است:

﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّن كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ [آل عمران: ۸۱].

«و [به خاطر بیاورید] هنگامی را که خداوند پیمان موکّد را از [یکایک] پیغمبران [و پیروان آنان] گرفت که چون کتاب و فرزاندگی به شما دهم و پس از آن پیغمبری آید و [دعوت او موافق با دعوت شما بوده و] آنچه را با خود دارید تصدیق نمایید، باید بدو ایمان بیاورید و وی را یاری دهید [و به آنها] گفت: آیا [بدین موضوع] اقرار دارید و پیمان مرا با این کارتان پذیرفتید؟ گفتند: اقرار داریم [و فرمان را پذیرائیم. خداوند به آنها] گفت: پس [برخی بر برخی از خود] گواه باشید و من هم با شما از زمره گواهانم».



در حدیثی به روایت از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتٍّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، (وفی روایة مسیرة شهر) وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً، وَخُتِمَ بِي النَّبِيُّونَ». «در شش مورد بر [سایر] پیامبران ترجیح داده شده‌ام: به من فصاحت و بلاغت ارزانی شده، و با ایجاد رعب [بوسیلة خدا در دل دشمنان] یاری داده شده‌ام (و در روایتی به اندازه مسیر یک ماه) غنیمت‌ها برایم حلال گشته و زمین برای من همانند مسجد پاکی قرار گرفته است، و من برای همه مردم فرستاده شدم و آخرین پیامبر منم و نبوت با من خاتمه یافته است».

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

و ابوهریره رضی الله عنه حدیثی را از پیامبر روایت می‌کند که فرمود: «إِنَّ مَثَلِي وَمَثَلَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِي كَمَثَلِ رَجُلٍ بَنَى بَيْتًا فَأَحْسَنَهُ وَأَجْمَلَهُ، إِلَّا مَوْضِعَ لَبَنَةٍ مِنْ زَاوِيَةٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَطُوفُونَ بِهِ وَيَعْجَبُونَ لَهُ، وَيَقُولُونَ هَلَّا وُضِعَتْ هَذِهِ اللَّبَنَةُ قَالَ فَأَنَا اللَّبَنَةُ، وَأَنَا خَاتِمُ النَّبِيِّينَ». «همانا مثل من و پیامبرانی که قبل از من بوده‌اند همانند مثل مردی است که ساختمانی را در نهایت نیکویی و زیبایی بنا کرده است و مکان یک آجر را در گوشه‌ای از گوشه‌های آن جا گذاشته است [هنگامی] که مردم شروع می‌کنند به گردش در اطراف آن، از آن خوششان می‌آید و می‌گویند: ای کاش این آجر در جای خود قرار می‌گرفت؛ پیامبر فرمودند: من آن آجرم و من خاتم پیامبرانم». [بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند].

و ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَوَّلُ مَنْ يَنْشَقُّ عَنْهُ الْقَبْرُ وَأَوَّلُ شَافِعٍ وَأَوَّلُ مُشَفِّعٍ». «من در روز قیامت سرور فرزندان آدم علیه السلام هستم و اولین کسی هستم که قبر برای او شکافته می‌شود و اولین شفاعت‌کننده هستم». [مسلم و ابوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند].

پس روزی که غم و غصه بر تمام مردم زیاد می‌شود، روزی که خورشید به زمین نزدیک می‌گردد و سر آدمیان از سوزش خورشید به جوش می‌آید، جهنم آورده می‌شود، چنان که پیامبر ﷺ در حدیثی که عبدالله بن مسعود آنها را روایت کرده است، خبر آن روز را داده‌اند: «يُؤْتَىٰ جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ زِمَامٍ مَعَ كُلِّ زِمَامٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يَجُرُّوْنَهَا». «جهنم آورده می‌شود در حالی که هفتاد هزار افسار دارد و به همراه هر افساری هفتاد هزار فرشته هستند که آن را می‌کشند». [بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند].

زمانی که جهنم مخلوقات را ببیند، زوزه می‌کشد و به پیروی از خشم پروردگار فریاد و سر و صدا می‌کند. زمانی که مخلوقات آن را ببینند فریاد می‌کشند، و هیچ کدام از آنها به خاطر حسرت، بیم و ترس نمی‌تواند بر پاهای خود بایستد و در زانو زده به خاک می‌افتد.

﴿وَتَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً﴾ [الجاثية: ۲۸]. «[ای مخاطب در آن روز] هر ملتی را می‌بینی که [خاشعانه و خاضعانه، چشم به انتظار فرمان یزدان در محضر دادگاه خداوند دادگر و مهربان] بر سر زانوهای نشسته‌اند».

و این وضع بر همه مردم حتی پیامبران، به طول می‌انجامد پس برخی به برخی دیگر می‌گویند: آیا نمی‌بینید چه حال و وضعی دارید؟ [در چه حالی به سر می‌برید؟] آیا نمی‌بینید چه بر سران آمده است؟ آیا انتظار کسی را نمی‌کشید که نزد خداوند برای شما شفاعت کند؟ پس [در این هنگام] بعضی از مردم به بعضی دیگر می‌گویند که آدم ﷺ را بیاورید.

در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه که بخاری و مسلم و احمد آنرا روایت کرده‌اند، آمده است که روزی پیامبر ﷺ فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَلْ تَدْرُونَ بِمَ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَقُولُ بَعْضُ

النَّاسِ لِبَعْضِ اثْتُوا آدَمَ. فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا فَيَقُولُ آدَمُ إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ.

فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى الْأَرْضِ وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ.

فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَا يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ. وَذَكَرَ كَذِبَاتِهِ نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا إِلَى مُوسَى فَيَأْتُونَ مُوسَى.

فَيَقُولُونَ يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَضْلَكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِتَكْلِيمِهِ عَلَى النَّاسِ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ مُوسَى إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُؤْمَرْ بِقَتْلِهَا نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى عِيسَى. فَيَأْتُونَ عِيسَى.

فَيَقُولُونَ يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَلِمَةً مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرِيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟

فَيَقُولُ لَهُمْ عِيسَى إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ  
وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ - وَلَمْ يَذْكُرْ لَهُ ذَنْبًا - نَفْسِي نَفْسِي اذْهَبُوا إِلَى عَيْرِي  
اذْهَبُوا إِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ.

فَيَأْتُونِي فَيَقُولُونَ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ وَعَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا  
تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ أَلَا تَرَى مَا  
قَدْ بَلَّغْنَا؟

فَأَقُومُ فَأَتِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَأَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ وَيُلْهِمُنِي مِنْ  
حَمَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِأَحَدٍ قَبْلِي.

فَيَقَالُ يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ سَلْ تُعْطَهُ اشْفَعْ تُشَفِّعْ. فَأَقُولُ يَا رَبُّ أُمَّتِي  
أُمَّتِي. يَا رَبُّ أُمَّتِي أُمَّتِي. - و في الروایات الأخرى - فأقول يا رب وعدتني  
الشفاعة فشفعني في خلقك فأقض بينهم فيقول سبحانه وتعالى: شفعتك  
أنا أتيكم فأقض بينكم».

ترجمه: «من در روز قیامت سرور و اشرف مخلوقات هستم، آیا سبب آنرا می دانید؟  
خداوند همه انسانها را در روز قیامت بر یک اساس و در یک زمین و بدون هیچ تفاوتی  
جمع می کند. پس بعضی از مردم به بعضی دیگر می گویند: به پیش آدم - علیه السلام -  
بروید، می گویند: ای آدم، تو پدر آدمیزاد و [ابوالبشر] هستی. خدا تورا با دست خودش  
آفرید و از روح خویش در تو دمید و فرشته ها را فرمان داد و آنها [نیز] برای تو سجده بردند،  
پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی بینی در چه حالی هستیم؟ آیا نمی بینی  
چه بر سر ما آمده است؟

آدم عليه السلام [در جواب] می گوید: براستی که خدای من امروز چنان خشمگین شده که  
قبلاً مثل آن خشمگین نشده است و بعد از این هرگز آن چنان خشمگین نخواهد شد.  
خداوند مرا از [خوردن میوه] درخت بر حذر داشت. اما من [از امر او] سرپیچی کردم.  
وای بر من، وای بر من، وای بر من، نزد کسی دیگر بروید، پیش نوح عليه السلام بروید.

پیش نوح علیه السلام می‌روند و می‌گویند: ای نوح تو اولین پیامبر هستی که به سوی مردم فرستاده شدی و خداوند تو را بنده‌ای بسیار شکرگزار [عبدا شکورا] نامید، پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا حال و وضع ما را نمی‌بینی؟ آیا نمی‌بینی چه بر سر ما آمده است؟

نوح؛ به [آنها] می‌گوید: بی‌تردید پروردگار من امروز چنان خشمگین شده که تاکنون این گونه خشمگین نشده است و بعد از این هرگز آن چنان خشمگین نخواهد شد. من یک بار حق دعا کردن داشتم که علیه قومم دعا و نفرین کردم وای بر من، وای بر من، پیش کسی بروید. به پیش ابراهیم علیه السلام بروید.

آنها به سوی ابراهیم علیه السلام می‌روند و به او می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیامبر خدا و از اهل زمین [تنها] تو دوست خدا هستی، آیا نمی‌بینی در چه حالی هستیم؟ آیا نمی‌بینی به ما چه رسیده است؟

ابراهیم علیه السلام می‌گوید: قطعاً امروز پروردگار من چنان خشمگین شده که قبلاً مثل آن خشمگین نشده بود و بعد از این هرگز این چنین خشمگین نخواهد شد و دروغویی‌هایش را به یاد آورد.

آنگاه گفت: وای بر من، وای بر من، وای بر من، پیش دیگران بروید، پیش موسی علیه السلام بروید، پس نزد موسی می‌روند [و به او] می‌گویند: ای موسی تو رسول خدا و فرستاده او هستی که تو را برای [ابلاغ] پیام‌های خود و سخن گفتن [از جانب او] با مردم برگزید، پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی‌بینی در چه حالی هستیم؟ آیا نمی‌بینی چه بر سرمان آمده است؟

موسی علیه السلام به آنها می‌گوید: بی‌گمان امروز خدای من آن چنان خشمگین شده که تا به حال مثل آن خشمگین نشده و بعد از این نیز هرگز آن چنان خشمگین نخواهد شد، من یک نفر را که نمی‌بایستی می‌کشتم، کشتم وای بر من، وای پیش کسی دیگر بروید، نزد عیسی علیه السلام بروید. پس نزد او می‌روند.

به عیسی علیه السلام می‌گویند: ای عیسی تو فرستاده خدا و کلمه او هستی که خدا آن را به مریم رساند تو دارای روحی هستی از جانب خدا [که به کالبدت دمیده شده است] عیسی علیه السلام فرمودند: چنین است که می‌گویید. مردم به او می‌گویند زمانی که در گهواره بودی با مردم

سخن گفته‌ای. پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی‌بینی چه وضعی داریم؟ آیا نمی‌بینی چه به سرمان آمده است؟

عیسی علیه السلام به آنها می‌گوید: قطعاً پروردگار من امروز چنان خشمگین شده که قبلاً مثل آن خشمگین نشده و بعد از این هرگز این چنین خشمگین نخواهد شد، و او گناهی را به خاطر نیاورد [که آن را مرتکب شده باشد] وای بر من، وای بر من، وای بر من. آنگاه گفت پیش دیگران بروید، پیش محمد صلی الله علیه و آله بروید.

سراغ من می‌آیند و می‌گویند ای محمد! تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی و خداوند هر گناهی را که از پیش فرستاده‌ای و هر آنچه بر جای گذاشته‌ای بخشیده است. پس برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن آیا نمی‌بینی که چه وضعی داریم، و چه بر سر ما آمده است؟ من بر می‌خیزم و می‌روم زیر عرش پروردگار و سجده می‌برم، به خاک می‌افتم، پس خداوند در رحمت خود را به رویم می‌گشاید و از محامد و ستایش‌های نیکوئی که برای اوست چیزهایی بر من الهام می‌کند که قبل از من آنها را به کسی نیاموخته است.

پس ندا بر می‌آید: ای محمد! سرت را بالا بگیر و از پروردگارت بخواه، هر آنچه را که می‌خواهی، به تو داده می‌شود، شفاعت کن، شفیع واقع می‌شوی. پس من می‌گویم: خداوندا! اتمم اتمم [را نجات بده] خداوندا! اتمم اتمم [را نجات بده]، خداوندا اتمم اتمم [را نجات بده].

- و در روایت‌های دیگر [این چنین آمده است] - پس می‌گویم: «خداوندا وعده شفاعت را به من داده‌ای پس مرا شفیع آفریده‌هایت قرار بده و خودت بین آنها داوری کن. خداوند - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: «ای محمد شفاعت تو را قبول کردم من به سراغ شما می‌آیم و میان شما داوری می‌کنم»». این حدیث را بخاری و مسلم و دیگران روایت کرده‌اند.

خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الأنبیاء: ۱۰۷). «[ای پیغمبر] ما تو را فقط به عنوان رحمت بر جهانیان فرستادیم».

و به طور کلی خداوند - عزوجل - پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در دنیا و آخرت آن چنان گرامی و عزیز شمرده که هیچ کس را این چنین گرامی نشمرده است.

پس آیا این تکریم و بزرگداشت، او را از مرگ حفظ کرد؟ هرگز! ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾ [ق: ۱۹]. «و سكرات مگر [سرانجام فرا می‌رسد]، واقعیت را به همراه می‌آورد [و دریچهٔ قیامت را به رویتان باز می‌کند و حوادث و صحنه‌های دنیای جدی را کم و بیش نشان‌تان می‌دهد، بدین هنگام انسان را فریاد می‌زند که] این همان چیزی است که از آن کناره می‌گرفتی و می‌گریختی».

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «إِذَا أُصِيبَ أَحَدُكُمْ بِمُصِيبَةٍ، فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ يَ، فَإِنَّهَا أَكْثَرُ الْمَصَائِبِ» [السلسلة الصحيحة حديث شماره: ۱۱۰۶]. «هنگامی که یکی از شما گرفتار بلا و مصیبتی شد، مصیبت [مرگ] من را بیاد آورد، چرا که بزرگترین مصیبت‌ها است. [و با یاد آوردن آن خود را تسکین و دل‌داری دهد]».

بهره‌هایی که از این حدیث می‌بریم، فقط ضرورت صبر کردن انسان در هنگام گرفتاری و بلا نیست. بلکه، این حدیث یکی از کلیدهای بندگی، علم و معرفت است که راه را برای مسلمانان روشن می‌کند و آن‌ها را با دلایلی که باعث شده در تاریکی [غیر راه حق و هدایت] زندگی کنند و با گرفتاریهایی که در زندگی دارند، آشنا می‌کند و راه رهایی و نجات آنان را پیروی از راه نبوت و پیامبر می‌داند.

مرگ هر شخصیت بزرگی تأثیر فراوانی بر پیروان و دوستداران او دارد. و وفات حضرت محمد ﷺ نه تنها بر یارانش ﷺ بلکه بر تمامی امت اثر گذاشت. ضروری است که ما به هنگام مشکلاتمان، بیاد مصیبت وفات حضرت رسول ﷺ باشیم و در آن تأمل کنیم؛ زیرا وفات ایشان از بزرگترین مصایب بود.

در حدیثی که ابن عباس و سابط الجمحی ﷺ آن را روایت کرده‌اند پیامبر ﷺ می‌فرمایند: «إِذَا أُصِيبَ أَحَدُكُمْ بِمُصِيبَةٍ، فَلْيَذْكُرْ مُصِيبَتَهُ يَ، فَإِنَّهَا أَكْثَرُ الْمَصَائِبِ». «هنگامی که یکی از شما گرفتار بلا و مصیبتی شد مصیبت مرگ من را بیاد آورد؛ زیرا بزرگترین مصیبت‌ها است (با یاد آن خود را تسکین دهد)».

آنچه از این حدیث برای ما روشن می‌شود این است که بی‌تردید وفات پیامبر ﷺ بزرگ‌ترین مصیبتی است که امت اسلام با آن مواجه شده و می‌شود و رسول اکرم ﷺ از ما می‌خواهند که در هنگام گرفتاری‌ها و مصیبت‌هایمان رحلت و فراق ایشان را به یاد بیاوریم و به یاد آن [تحمل] مصیبت‌ها و سختی‌ها آسان می‌شود.

هرگاه عزیزی، دوستی و یا خویشاوندی را از دست می‌دهیم قلبمان از داغ فراق او غمگین و محزون می‌شود. پس آیا با وجود یاد مصیبت هجران و وفات پیامبر ﷺ جایی برای ذکر فراق و وفات دوستان و آشنایان در نظر انسان باقی می‌ماند؟

حال اگر انسان همه افراد خانواده‌اش را از دست بدهد و قلب او [از شدت ناراحتی] به درد بیاید و از شدت غم و غصه اشک بریزد. سپس بعد از مدتی ازدواج بکند و بعد از چند سال یکی از فرزندانش بمیرد حزن و مصیبت او در مقایسه با مصیبت اول چگونه است؟ آیا [تحمل] این سختی و مصیبت آسان نیست؟

و به این دلیل ما باید هر وقت به بلا و مصیبتی گرفتار شدیم خودمان را به یادآوردن مصیبت رحلت رسول اکرم ﷺ دل‌داری و تسلی دهیم.

رسول اکرم ﷺ ما را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَيُّمَا أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ أَوْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَلْيَتَعَزَّ بِمُصِيبَتِهِ بِإِ عَنِ الْمُصِيبَةِ الَّتِي تُصِيبُهُ بَعِيرِي فَإِنَّ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِي لَنْ يُصَابَ بِمُصِيبَةٍ بَعْدِي أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ مُصِيبَتِي». «ای مردم هر یک از شما یا مسلمانان به بلایی گرفتار شود گرفتاری و مصیبت خود را به یاد آوردن سختی تحمل مصیبت مرگ من برای دیگران تسلی دهد، چون که هیچ کسی از امت من بعد از من به مصیبتی دردناک‌تر از آن چه به وسیله وفات من به آن دچار می‌شود گرفتار نخواهد شد». [صحیح سنن ابن ماجه حدیث شماره: ۱۳۰۰].

اگر در کلمه «فلیتعز» خوب دقت کنیم می‌فهمیم که در این کلمه نوعی درمان و علاج وجود دارد این کلمه و حروف آن قلب را آرام می‌کند.



اگر انسانی پدر و مادر عزیزش را در حادثه رانندگی از دست دهد چه حالتی به او دست می‌دهد؟ آیا آثار [این] مصیبت تا ابد بر قلب او باقی نمی‌ماند؟

اگر فردی مادر و همسر و فرزندش را از دست دهد چه اتفاقی می‌افتد؟

چگونه است که به مصیبت رحلت پیامبر ﷺ دچار شده‌ایم، ولی آن را احساس نمی‌کنیم؟ باید مصیبت رحلت حضرت رسول برای ما بسیار مهم و بزرگ باشد. زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ». «ایمان هیچ کدام از شما [کامل نمی‌شود] مگر اینکه من در نظر او محبوب‌تر از فرزند، پدر و مادرش و همگی مردم باشم».

از عبادت این حدیث چنین دریافت می‌شود که «ایمان هیچ کدام از شما کامل نمی‌شود مگر اینکه در نظر او مصیبت وفات من از مرگ فرزند و پدر و مادرش و همگی مردم دردناک‌تر باشد».

چه کسی این احساس را دارد؟ شما را به خدا قسم می‌دهم، چه کسی این معرفت و حالت روحی را دارد؟

آری، این همان احساس مؤمن صادق است.

از دست دادن پیامبر ﷺ از مصیبت‌های دین است. تحمل درد فقدان هر انسان دیگری در برابر تحمل مصیبت وفات پیامبر ﷺ آسان‌تر می‌باشد.

اصبر لكل مصيبة وتجلأ واعلم بأن المرء غیر مخلد  
در برابر هر بلا و مصیبتی صبر و بردباری پیشه کن و بدان که آدمی جاودانه نیست.

فإذا ذكرت مصيبة تسلو بها فاذكر مصابك بالبنی محمد  
هر گاه مصیبتی را به یاد آوردی که با ذکر آن نا آرام شدی، پس [برای فراموش کردن غم‌هایت] مصیبت وفات پیامبر ﷺ را ذکر کن.

آیا مادرت را از دست داده‌ای؟ آیا به یاد می‌آوری که در هنگام مرگش تو [برای او] شیون و زاری می‌کردی که تو را از تاریکی شکم به روشنایی دنیا بیرون آورد، و از تو مراقبت و نگره‌داری کرد و تو را بزرگ نمود و پرورش داد؟

به راستی خداوند به وسیله دعوت پیامبر، تو را از تاریکی‌های گمراهی به روشنایی هدایت و توحید، راهنمایی کرد.

این امر - به مشیت الهی - باعث رهایی و نجات تو از ماندن همیشگی در آتش [جهنم] بود.

پس آیا بوسیله شیر مادر، پرورش و مهربانی و عطوفت او از ماندگار بودن در آتش [جهنم] رهایی یافتی؟

پس قسم به خدا اگر هزار مادر داشتم و هر کدام به مهربانی و عطوفت مادرم بودند و همه آنها در یک روز می‌مردند، شایسته نبود که برای آنها بیشتر از رحلت حضرت رسول ﷺ ناراحت باشم.

آیا پسرت را از دست داده‌ای؟

یا از بس برای او گریه کرده‌ای که یاد کمک‌ها و حمایت‌ها و مهربانی و نیکوئی او افتاده‌ای؟

این امور به هر اندازه‌ای که خدمت به ما محسوب شوند باز هم به اندازه خدمات و الطاف پیامبر ﷺ برای ما نیستند، باز به پای کارهایی که پیامبر ﷺ از پیش فرستاده‌اند نمی‌رسد، اموری که به لطف و یاری خداوند، ما را وارد بهشتی می‌کند که عرض آن به اندازه ی آسمان‌ها و زمین است و در آن جاودانه می‌مانیم و از نعمت‌های آن بهره‌مند می‌شویم.

از کمک و حمایت فرزندان برای چند سال که [زود] می‌گذرد بهره‌مند هستیم ولی بهره‌مندی و لذت بردن در بهشت دائمی است.

پس آیا حضرت محمد ﷺ بر ما حق آن را ندارد که از رحلت او بیشتر از مرگ هر کس دیگری ناراحت و اندوهگین شویم، و او را بیشتر از هرکس از فرزندان و عزیزان که از دست داده‌ایم به یاد بیاوریم؟<sup>۱</sup> اینک به حادثه بیماری پیامبر ﷺ و مراحل آن و شدت رنجی که از آن می‌برد، و لحظات پایان عمر و رحلت او می‌پردازیم.

کلام خداوند ﷻ بر پیامبر ﷺ نازل شد: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۚ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ ۚ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۝﴾ [النصر: ۱-۳]. «هنگامیکه یاری خدا و پیروزی [فتح مکه] فرا می‌رسد (۱) و مردم را می‌بینی که دسته دسته و گروه و گروه داخل دین خدا می‌شوند [و به اسلام ایمان می‌آورند] (۲) پروردگار خود را سپاس و ستایش کن، و از او آمرزش [خود و یاران خویش را از شتابگری در فرا رسیدن فتح و وقوع پیروزی، و اظهار دلتنگی و گلایه از زندگی] بخواه، خدا بسیار توبه‌پذیر است».

جابر بن عبدالله می‌گوید: هنگامی که این سوره نازل شد پیامبر ﷺ فرمودند: «نَعِيتَ إِلَى نَفْسِي يَا جَبْرِئِيلُ. فَقَالَ جَبْرِئِيلُ: وَالْآخِرَةُ خَيْرُ لَكَ مِنَ الْأُولَى». «ای جبرئیل خبر مرگم را به من دادی. جبرئیل گفت: [زندگی در] آخرت از [زندگی در] دنیا برایت بهتر است».

در حدیثی که ابن عباس آن را روایت می‌کند، به هنگام نزول این آیه پیامبر ﷺ فرمودند: «نَعِيتَ إِلَى نَفْسِي». «خبر مرگم را به من داده‌اند» [بخاری آنرا روایت کرده است].

مجاهد و ضحاک و دیگران گفته‌اند که منظور رسیدن اجل پیامبر اکرم ﷺ بود. پیامبر ﷺ در سال ۱۱ هجری درد شدیدی را در سرش حس کرد و اولین کاری که انجام داد به بقیع غرقد رفت و بر اهل آن درود فرستاد و از خدا برای آن‌ها طلب بخشش نمود.

ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها می‌گوید: هنگامی که رسول الله ﷺ از بقیع برگشت، مرا دید و من سرم درد می‌کرد. من به پیامبر گفتم: ای وای سرم پیامبر ﷺ فرمودند: من هم سرم خیلی درد می‌کند ای وای سرم. عایشه رضی الله عنها برای پیامبر ﷺ دعا می‌خواند. [صحیح ابن ماجه: ۱۹۷]

عایشه رضی الله عنها گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ بیمار بود، دعاهایی را بر خود می‌خواند و بر [سر و روی خود] دست می‌کشید پس هنگامی که [از] درد بیماری که منجر به وفات ایشان شد، می‌نالید، من شروع به خواندن دعاهایی کردم که او بر خود می‌خواند و دستانش را بر بدنش می‌کشیدم. [بخاری و مسلم این حدیث را روایت کرده‌اند].

در روایتی که امام مالک رحمته الله آن را روایت کرده آمده است: دست‌های پیامبر را به امید تبرک آنها بر جسم او می‌کشیدم. در روایت مسلم آمده است: با دست پیامبر بدنش را لمس می‌کردم چون دست او برکت بیشتری از دست من داشت.

زمانی که درد بر پیامبر شدت یافت ایشان در خانه می‌مونه رضی الله عنه بودند، زنان را فراخواند، از آنها خواست که در خانه عایشه رضی الله عنها بستری شود. آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه دادند.

درد و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد شد تا جایی که یاران و اصحاب ایشان به شدت ناراحت و اندوهگین شدند و پیامبر این اندوه و ناراحتی را احساس کرد.

آنگاه به آنها دستور داد تا بر روی ایشان آب بریزند.

در حدیثی که از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که می‌گوید: «هنگامی که رسول خدا ﷺ وارد منزل من شد درد بر ایشان شدت یافت و بسیار درد می‌کشید و فرمودند: «هَرِيقُوا عَلَيَّ مِنْ سَبْعِ قَرَبٍ لَعَلَّيْ أَعْهَدُ إِلَى النَّاسِ». «هفت مشک، بر من آب

بریزید، تا به دیدار مردم بروم و با آنها پیمان ببندم» در روایت دیگری آمده است: «حَتَّى أَخْرَجَ إِلَى النَّاسِ فَأَعْهَدَ إِلَيْهِمْ». «تا پیش مردم بروم و با آنها عهد و پیمان ببندم».

عایشه رضی الله عنها می گوید: «پیامبر ﷺ را در تشتی که مال حفصه بود، نشاندیم و از آب مشک‌ها بر او ریختیم، تا اینکه با دستش به ما اشاره کرد که بس است». و در روایت ابن اسحاق آمده است تا اینکه گفت: «کافی است، کافی است».

پس در حالیکه سرش را بسته بود به میان مردم رفت و روی منبر نشست و بعد از ذکر حمد و ستایش خدا به ستایش یاران و اصحابش در جنگ اُحد پرداخت و برای آنها طلب بخشش و مغفرت و دعای خیر کرد و برای آنها بسیار دعا کرد. پس فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَرَطٌ، وَأَنَا عَلَيْكُمْ شَهِيدٌ، وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الْحَوْضَ، وَإِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَيْهِ مِنْ مَقَامِي هَذَا، وَإِنِّي لَسْتُ أَخْشَى عَلَيْكُمْ أَنْ تُشْرِكُوا بَعْدِي، وَلَكِنِّي أَخْشَى عَلَيْكُمْ الدُّنْيَا أَنْ تَتَنَافَسُوا فِيهَا كَمَا تَتَنَافَسُوا فِيهَا فَتَهْلِكُكُمْ كَمَا أَهْلَكْتَهُمْ». «ای مردم من از میان شما می‌روم و بر شما گواه و شاهد خواهم بود میعادگاه شما حوض (کوثر) خواهد بود و من از همین حالا به آن نگاه می‌کنم. از این نمی‌ترسم که بعد از من مشرک شوید ولی می‌ترسم که همانگونه که دیگران بر سر مال دنیا به رقابت با یکدیگر پرداختند شما هم چنین کنید همانگونه که دنیا آنها را به هلاکت رساند، شما را نیز هلاک کند».

مسلم و بخاری آن را روایت کرده‌اند.

سپس فرمودند: «إِنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ خَبَرَهُ اللَّهُ بَيْنَ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَهُ، فَاخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ». «خداوند به یکی از بندگان اختیار آنرا داد که بین دنیا و آخرت و میان آنچه نزد خداوند است یکی را برگزیند و او، آنچه را که نزد خداوند بود انتخاب کرد». ابوبکر صدیق رضی الله عنه متوجه موضوع شده و دانست که آن بنده مختار، رسول خدا ﷺ بوده است پس به گریه افتاد و گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدایت باد. بلکه

پدران و مادرانمان و خودمان و داراییمان را فدای تو می‌کنیم.

مردم از گریه کردن ابوبکر رضی الله عنه تعجب کردند و [در این هنگام] پیامبر فرمودند: «آرام باش ای ابوبکر» و پس فرمودند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَمَّنَ النَّاسَ عَلَىٰ بَصْحَبَتِهِ وَمَالَهُ أَبُوبَكْرٍ وَكُلُّكُمْ كَان لَه عِنْدَنَا يَد كَافَأَنَّهُا بِهَا إِلَّا الصَّدِيقُ فَإِنَّا تَرَكْنَا مَكَافَأَتَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. لَوْ كُنْتَ مَتَّخِذًا مِنَ الْعِبَادَ خَلِيلًا لَا تَخَذْتَ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا وَلَكِنْ أَخُوَةٌ وَصَحْبَةٌ وَانظُرُوا إِلَىٰ هَذِهِ الْأَبْوَابِ النَّافِذَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ فَسُدُّوْهَا إِلَّا بَيْتَ أَبِي بَكْرٍ». «ای مردم از میان شما، ابوبکر بیش از همه در دوستی و همنشینی و اموالش بر من حق دارد. و به هر کدام از شما که مدیون بوده‌ایم، حقتان را دادیم جز (ابوبکر) صدیق، ما پاداش و جزای او را به خداوند - عزّ وجلّ - سپرده‌ایم. و اگر من از بندگان یکی را به عنوان دوست انتخاب می‌کردم، ابوبکر را برمی‌گزیدم اما ابوبکر برادر و همنشین من است. به درهایی را که به مسجد باز می‌شوند بنگرید و همه آنها را به جز دری که به خانه ابوبکر باز می‌شود ببندید».

سپس گفتند: «يا معشر المهاجرين! استوصوا بالأَنْصَارِ خَيْرًا فَإِنَّ النَّاسَ يَزِيدُونَ وَإِنَّ الْأَنْصَارَ عَلَىٰ هَيْئَتِهَا لَا تَزِيدُ وَإِنَّهُمْ كَانُوا عِيْبَتِي الَّتِي أُوَيْتَ إِلَيْهَا فَأَحْسِنُوا إِلَىٰ مُحْسِنِهِمْ وَتَجَاوَزُوا عَنْ مُسِيئَتِهِمْ». «ای جماعت مهاجران! برای انصار [پیامبر] طلب خیر و نیکی بکنید، چون که تعداد مسلمانان زیاد می‌شود و تعداد انصار به حال خود باقی می‌ماند و فزونی نمی‌یابد و آنها [انصار] کسانی بودند پشتیبان من بودند که به آنها پناه بردم پس شما به نیکوکاران آنها احسان و نیکی کنید و از گناهکارانشان بگذرید و آنها را ببخشید».

این حدیث را بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

پس از منبر پایین آمد و به منزل عایشه رضی الله عنها رفت. در حالی که درد بدن ایشان را فراگرفته بود.

بیماری ایشان سخت تحمل‌ناپذیر بود، دیگر نمی‌توانست به امامت نماز مسلمانان برود. پس به ابوبکر صدیق رضی الله عنه فرمودند که برای مسلمانان پیشنمازی کند. در حدیثی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت کرده، آمده است که او زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله سردرد شدیدی داشت به پیش ایشان رفت و گفت: بیماری شما بسیار شدید است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَجَلٌ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّي أَوْعَكَ كَمَا يُوعَكَ رَجُلَانِ مِنْكُمْ قُلْتُ: لِأَنَّ لَكَ أَجْرَيْنِ. قَالَ: «نَعَمْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذَى مَرَضٍ فَمَا سِوَاهُ إِلَّا حَظَّ اللَّهُ عَنْهُ خَطَايَاهُ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا»». «بله، ای عبدالله! بیماری و کسالت من به اندازه دو مرد از شماست. به او گفتم که حتماً دو پاداش دارید! فرمودند: بله، قسم به کسی که جانم در دست اوست هیچ مسلمانی روی زمین نیست که درد و رنجی از یک بیماری یا چیزهای دیگری اورا گرفتار نکند مگر با این بیماری گناهان او آمرزیده می‌شوند هم‌چنان که برگ درختان فرو می‌ریزند». در حدیثی که سالم بن عبید رضی الله عنه روایت می‌کند، می‌گوید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام بیماری‌شان بیهوش شدند [وقتی که] به هوش آمد، فرمودند: آیا وقت نماز فرا رسیده است؟

به او گفتند: بله. ایشان فرمودند: «به بلال بگویند که اذان بگوید و به ابوبکر بگویند که به امامت مسلمانان نماز بگزارد».

گفت: پس بیهوش شدند، [بعد از اینکه] به هوش آمدند فرمودند: آیا وقت نماز فرا رسیده است؟ آنها گفتند: بله فرمودند: «مروا بلالاً فیلوذن ومروا أبابکر فليصل بالناس». «به بلال بگویند اذان بگوید و به ابوبکر بگویند که به امامت مردم نماز بگذارد» در این لحظه عایشه رضی الله عنها گفت: پدرم نازک دل و غمگین است اگر او امامت نماز را به عهده گیرد گریه می‌کند و نمی‌تواند این کار را بکند. ای کاش به فرد دیگری دستور می‌دادید.

سالم بن عبیدالله رضی الله عنه گفت: پس بیهوش شد و به هوش آمد و فرمود: «مُرُوا بِلَالًا فَلْيُؤَذِّنْ وَمُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ فَإِنَّكَ صَوَاحِبٌ - أَوْ صَوَاحِبَاتٌ - يُوسَفَ». «پس بیهوش شد و به هوش آمد و فرمودند: «به بلال بگویند که اذان بدهد و به او ابوبکر بگویند که به امامت مسلمانان نماز بگذارد که شما مثل زنان اطراف یوسف هستید».

گفت: به بلال دستور داده شد و او اذان گفت و ابوبکر [نیز] پیشنماز مسلمانان شد. پس از اینکه اندکی از درد و بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله کاسته شد، فرمودند: دو نفر را صدا بزنید تا بر آنها تکیه دهم. پس بریره و مردی دیگر<sup>۱</sup> آمدند و پیامبر به آنها تکیه داد. هنگامی که ابوبکر رضی الله عنه ایشان را دید، خواست خود را پس بکشد ولی پیامبر به او اشاره کرد که در مکان خودش بماند تا اینکه ابوبکر رضی الله عنه نمازش را ادا کرد.

## وصیت‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین لحظات حیاتشان

\* «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى ، اِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». «لعنت خداوند بر [قوم] یهود و مسیحیان باد که قبرهای پیامبرانشان را تبدیل به مسجد می‌کردند». و آنحضرت صلی الله علیه و آله مردم را از تکرار اعمال آنها نهی کردند.

\* انس روایت می‌کند: «وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام مرگ به عموم مردم این بود: «الصَّلَاةُ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». «نماز را به پا دارید و حق زنان (ملک یمین) را رعایت کنید».

---

۱- در روایت صحیحین آمده است که آن دو نفر عباس و علی بن ابی طالب بودند و گفته شده که عباس و پسرش فضل بودند. ممکن است به علت خروجهای متعدد ایشان از منزل این روایات را همه با هم جمع کرد.



[و این سخن را تکرار می‌کرد] طوری که صدایش در نمی‌آمد و زبانش نمی‌توانست آن را بیان کند.

\* عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «خداوند آب دهان من و آب دهان ایشان را به هنگام مرگ با یکدیگر جمع و مخلوط کرد. عبدالرحمن بن ابوبکر در حالیکه مسواکی در دست داشت پیش من آمد و پیامبر را بر سینه‌ام تکیه داده بودم. دیدم که به مسواک نگاه می‌کند و می‌دانستم که ایشان مسواک زدن را دوست دارد، پس به او گفتم: یا رسول الله مسواک را از او برای بگیرم؟ با سرش اشاره کرد: بله [بگیر]. دستم را دراز کردم و آن را گرفتم و با جویدن آن را نرم و خوشبو کردم سپس آنرا به پیامبر صلی الله علیه و آله دادم و ایشان با آن مسواک زد.

بعد از اتمام کارشان مسواک را گرفتم و برای آخرین بار آب دهان ایشان را مکیدم. پس خداوند آب دهان من و او را در آخرین روز دنیا و اولین روز آخرت [با یکدیگر] جمع کرد».

ظرف آبی در مقابل ایشان بود، پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را در داخل ظرف فرو برد و بر صورت خود کشید و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِنْ لِلْمَوْتِ لَسَكْرَاتٍ، اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى سَكْرَاتِ الْمَوْتِ». «هیچ خدائی جز «الله» نیست، براستی که مرگ سختیها و دشواریهایی دارد، خداوندا مرا در تحمل جان دادن و در لحظه‌های آخر زندگی یاری ده». (بخاری این حدیث را روایت کرده است)

دخترش فاطمه رضی الله عنها که از محبوب‌ترین افراد برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود به پیش ایشان آمد و هنگام آمدن فاطمه رضی الله عنها حال پیامبر خوب بود. ایشان به سمت فاطمه رفته و او را بوسیدند در کنار خود نشانند. ولی در آن روز پیامبر نمی‌توانست سرپا بایستد. عایشه رضی الله عنها در این باره می‌گوید: «کسی را ندیدم که از نظر راه و روش و چگونگی برخاستن و نشستن به اندازه فاطمه به پیامبر شبیه باشد، و هنگامی که به نزد پیامبر رفت، پیامبر به طرفش آمد و او را بوسید و کنار خودش نشانند».

\* هنگامی که حضرت رسول ﷺ مریض شدند، فاطمه را صدا زدند. عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند: پیامبر، در بیماری آخر عمر مبارکشان فاطمه را صدا زد و چیزی را در گوش او زمزمه کرد و فاطمه گریه کرد سپس [دوباره] چیزی را در گوش او گفت، ولی [این بار] فاطمه خندید. دلیل این کار را از فاطمه پرسیدم، گفت: «پیامبر ﷺ به من گفت: پایان این بیماری مرگ است، به همین خاطر گریه کردم. سپس آنگاه به من گفت: اولین کسی که از خانواده اش به او می‌پیوندد، من هستم پس خوشحال شدم». بخاری در جلد ۲ ص ۶۲۸ آن را روایت کرده است.

سپس فرمودند: «یا فاطمة! إِنَّ جبرئیل کان یعارضنی القرآن فی کل عام مرة واحدة ولقد عارضنی القرآن فی هذا العام مرتین وما أراه إلا أنه قد اقترب الأجل». «ای فاطمه، جبرئیل، قرآن را هر سال تنها یک بار بر من عرضه می‌کرد ولی امسال قرآن را دوبار بر من عرضه کرد و دلیلی برای این کار نمی‌بینم جز اینکه أجل [من] نزدیک شده باشد» فاطمه گریست و پیامبر به او گفتند: «یا فاطمة! إِنَّكَ أَشَد نساء المسلمین مصاباً بی بعد موتی فلا تکنونی أقل امرأة صبراً فاصبری یا بنتی واحتسبی عندالله أجرك». «ای فاطمه! تو بیشتر از تمام زنان مسلمان به درد و رنج مصیبت [مرگ] من گرفتار می‌شوی، پس بی صبرترین آنها نباش، دخترم صبر کن و پاداش و اجر و پاداشت را از خداوند طلب کن». فاطمه بلند شد و در حالیکه می‌گریست، گفت: ای رسول خدا تو را به خداوند می‌سپارم.

روز دوم روزی که پیامبر ﷺ در آن دار فانی را وداع گفتند. پیامبر به میان مردم رفتند و آنها در حال خواندن نماز صبح بودند. پس به خانه عایشه رضی الله عنها رفت و پرده را کنار زد و کنار در خانه عایشه ایستادند. کم کم مسلمانان در نماز از شدت خوشحالی دیدن ایشان آشفته و پریشان می‌شدند. ابوبکر خواست [از جایگاه امامت] به عقب برگردد و جای خود را به پیامبر ﷺ بدهد. ولی ایشان به آنها اشاره

کردند که، نمازتان را ادامه بدهید. هنگامی که پیامبر ﷺ آنها را در حال نماز دید لبخندی زد و سپس بازگشت و پرده را کشید».

بخاری این حدیث را روایت کرده است.

او به خانه بازگشت و اجل نزدیک شده بود و لحظه‌های آخر عمر شریف او، در حال اتمام بود.

عایشه رضی الله عنها می‌گوید: پیامبر در حالی از دنیا رفت که سر مبارک ایشان بین سینه و گردن من قرار داشت و من او را به سینه‌ام تکیه داده بودم، دیدم که دستش یا انگشتش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «بَلِ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى...، بَلِ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى... بَلِ الرَّفِيقُ الْأَعْلَى». «[خدایا] بلکه دوست و رفیق برتر (را انتخاب کردم) [خدایا] بلکه دوست و رفیق برتر (را انتخاب کردم) ... [خدایا] بلکه دوست و رفیق برتر (را انتخاب کردم)».

پس فهمیدم که او زندگی در میان ما را انتخاب نکرده است. و جوار حق را می‌خواهد. (بخاری آنرا روایت کرده است)

انس روایت می‌کند: «هنگامی که درد پیامبر ﷺ شدت گرفت و سنگین شد، ایشان بیهوش می‌شدند و فاطمه رضی الله عنها گفت: «ای وای پدرم عزیزم ناراحت و نگران است» و پیامبر به او گفتند: «لَيْسَ عَلَيَّ أَمْرٌ كَرَبٌ بَعْدَ الْيَوْمِ». «از امروز به بعد پدرت هیچ غم و اندوهی ندارد» و هنگامیکه فوت شدند، فاطمه گفت: «ای پدرم که ندای حق را به هنگام مرگ لبیک گفتی، ای پدری که باغ فردوس اقامت‌گاه اوست، ای پدری که باید وفات او را به جبرئیل تسلیت بگویم». بعد از به خاک سپردن جسد مبارک پیامبر ﷺ، فاطمه رضی الله عنها رو به انس کرد و گفت: آیا توانستید که روی پیکر مبارک [ایشان] خاک بریزید. [چگونه طاقت آوردید این صحنه را ببینید] (بخاری آن را روایت کرده است).

پیامبر اکرم ... محمد مصطفی ﷺ بهترین مخلوق خداوند ... پیشوای پیامبران و امام برگزیدگان و پیشوای پرهیزگاران دار فانی را وداع گفتند و از دنیا رفتند. عمر فاروق رضی الله عنه بلند شد و فریاد برآورد: «عده‌ای از منافقین فکر می‌کنند که رسول الله ﷺ حقیقتاً از دنیا رفته است. قسم به خدا که پیامبر نمرده است و او به دیدار خدایش رفته است هم‌چنان که حضرت موسی بن عمران علیهما السلام به مدت چهل شب از نظر قومش غایب شد و پس به نزد آنها برگشت و خداوند حتماً رسول الله را دوباره بازخواهد گرداند و دست و پای کسانی را که گمان می‌کنند. ایشان حتماً مرده‌اند، را قطع می‌کند».

علی مرتضی رضی الله عنه مات و مبهوت روی زمین نشسته بود و نمی‌توانست بلند شود. زبان عثمان ذی النورین رضی الله عنه بند آمده بود. به گونه‌ای که فقط می‌آمد و می‌رفت. ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد و عمر فاروق داشت با مردم حرف می‌زد. ابوبکر متوجه چیزی نشد تا اینکه جنازه پاک و شریف ایشان را که با کفن پوشیده شده بود در خانه عایشه دید، پارچه را از روی صورتش برداشت و نزدیک رفت و ایشان را بوسید و گریه کرد و گفت: «پدر و مادرم فدای تو باد ... وای پیامبرمان، سرورمان و یاورمان از دست رفت. ... مرگی را که خداوند (عزّ وجلّ) بر تو مقدر کرده بود، چشیدی، بعد از آن دیگر هیچ وقت به آن گرفتار نخواهی آمد، سپس صورت پیامبر ﷺ را پوشاند. و به میان مردم رفت و به عمر رضی الله عنه گفت: (ای عمر آرام باش) و او شروع به صحبت کرد و مردم به پیش ابوبکر رضی الله عنه آمدند. پس خدا را حمد و ثنا گفت و کلام خداوند را بر مردم خواند:

﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ  
 انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا  
 وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۴].

«محمد فقط پیغمبری است که پیش از او پیغمبرانی بوده و رفته‌اند؛ آیا اگر [او در جنگ احد کشته می‌شد یا مثل هر انسان دیگری وقتی] بمیرد یا کشته شود، آیا به عقب برمی‌گردید [با مرگ او اسلام را رها می‌کنید و به کفر و بت‌پرستی باز می‌گردید] و هر کس به عقب بازگردد (کفر را برگزیند) هرگز کوچکترین زبانی به خدا نمی‌رساند [بلکه به خود ضرر می‌رساند] خدا به سپاسگزاران پاداش خواهد داد».

قسم به خدا گویی مردم نمی‌دانستند این آیه نازل شده است. و آن را از ابوبکر رضی الله عنه گرفتند و شنیدند، و بر سر زبانها افتاد. هنگامی که عمر رضی الله عنه این آیه را شنید مات و مبهوت شد و بر زمین افتاده دیگر پاهایش توان نگه داشتن او را نداشت. او فهمید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم واقعاً از دنیا رفته است.

فاطمه رضی الله عنها به گریان آمد و گفت: «ای پدر عزیزی که ندای پروردگارش را جواب داد و ای پدر عزیزی که اقامتگاه او باغ بهشت است و ای پدر عزیزی که باید وفات او را به جبرئیل تسلیت بگوییم».

مسلمانان ایشان را با لباسشان غسل کردند و کفنشان کردند و در حجره عایشه رضی الله عنها به خاک سپردند.

قسم به خدا، که جهان به سوگ ایشان نشست و قلب‌ها اندوهگین شد و ما همه برای فراق رهبر اندوهگین می‌باشیم.

## سوگواری «ام ایمن» و تحریک کردن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما برای گریستن

انس رضی الله عنه روایت می‌کند: «ابوبکر رضی الله عنه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به عمر رضی الله عنه گفت: بیا نزد ام ایمن برویم همچنان که پیامبر نیز پیش او می‌رفت. وقتی که پیش او رفتند، او گریست. آن دو به ام ایمن گفتند: چه چیزی تو را می‌گریاند؟ آیا بهتر نیست که

رسول الله ﷺ پیش پروردگار باشد؟! ام ایمن در جواب گفت: به علت اینکه می دانم آنچه نزد خداست برای پیامبر بهتر است گریه نمی کنم بلکه به این خاطر می گریم که نزول وحی از آسمان قطع شد. ام ایمن آنها را گریان ساخت آن دو همراه با او می گریستند». [مسلم آنرا روایت کرده است].

## بعد از رحلت حضرت رسول ﷺ

چشم‌ها اشک ریختند و قلب‌ها اندوهگین شدند ولی چه کار می توان کرد؟  
عمل، عمل کردن به کتاب خدای تعالی،  
عمل کردن به سنت رسول الله ﷺ.

پیامبر دلیل گمراهی یهود و نصرانی‌ها را در عمل نکردن به تورات و انجیل بیان کردند، پس باید در عمل کردن به سنت پیامبر از یکدیگر پیشی بگیریم.  
حدیث درست را از نادرست بشناسیم و برداشتی صحیح از احادیث داشته باشیم و به احادیث صحیح عمل نمائیم. زیرا این امر دین و شرع ماست و این گفته‌ها همان شریعت هستند. پس باید بدانیم که از چه کسی دینمان را فرا می گیریم. باید علم را فراگیریم و با بزرگان و دانایان معاشرت کنیم.

در وصیت عمر بن عبدالعزیز رحمته الله به ابی بکر بن حزم بیان داشتیم که گفت: «حدیث پیامبر را هر جا یافتی آنرا بنویس. من بیم آن را دارم که علوم از بین بروند و علما از دنیا بروند. فقط حدیث پیامبر را قبول کن. علم را با تعلیم دادن انتشار دهی و با علما همنشینی کنی تا کسی که جاهل است عالم شود.

به دنبال علم رفتن ما را با حضرت رسول ﷺ همراه می کند، چنان که شاعر می گوید  
أهل الحديث هم أهل الرسول وإن لم يصحبوا نفسه أنفاسه صحبوا

اهل حدیث (محدثان) جزو خاندان پیامبرند و هر چند که با خود او مصاحبت نداشته‌اند. اما با احادیث او که بر زبان مبارکش جاری شده همدم و مونس هستند. پس بیایید در نماز، روزه، زکات، حج و جهاد با پیامبر ﷺ همراه و همگام باشیم. بعد از قرآن، جز حدیث پیامبر ﷺ سخن هیچ انسانی کاملاً مورد قبول نیست؛ زیرا احادیث او موجب شفاء و نجات هستند. انسان را از تعصب برای این مذهب و آن مذهب نجات می‌دهند. موجب رهایی از جانبداری به نفع این گروه و آن گروه می‌شوند به وسیله آن قلب‌ها یکپارچه و متحد و همانند صف واحدی می‌شود<sup>۱</sup>.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وعلی آله وصحبه

ومن تبعهم بإحسان إلى يوم الدين